

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۳۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۶۰-۱۲۵

روند شکل گیری و افول حوزه حدیثی شیعی مدائن

محمد مهدی خیبر*

علی محمد میر جلیلی**

احمد زارع زردینی***

چکیده

با رونق یافتن مدرسه حدیثی امامیه در کوفه، حوزه حدیثی شیعی در مدائن شکل گرفت. راویان این دیار همپای دیگر راویان، به تبیین و گسترش آموزه‌های امامیه همت گماشتند؛ اما به دلیل حجم بالای تبادل افکار جریان‌های گوناگون فقهی و کلامی در مدرسه کوفه، توجه حدیث‌پژوهان به مراکز حدیثی شیعی گمنامی نظیر «حوزه حدیثی شیعی مدائن» کمتر معطوف شد. مدائن طی قرون دوم و سوم هجری، به دلیل شرایط ویژه جغرافیایی، محل تجمع مخالفان حکومت اموی و عباسی یا پناهگاه آن عده از افرادی بود که به دلایل سیاسی تحت تعقیب حکومت بودند. این امر سبب شد تا افراد با مذاهب و مشرب‌های گوناگونی در این منطقه گرد آیند. در این میان، انتقال سهم قابل توجهی از میراث امامیه به نسل‌های بعدی مرهون راویان شیعی این منطقه در قرن دوم و سوم هجری است.

کلیدواژه‌ها: مدائن، حوزه حدیثی، تشیع.

* دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه میبد، میبد، ایران / kheibarmohammadmehdi@yahoo.com

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول) / almirjalil@meybod.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران / zarezardini@meybod.ac.ir

۱. بیان مسئله

برپای کرسی حدیث‌گویی توسط امام صادق علیه السلام در کوفه، پی‌ریزی مدرسه حدیثی شیعی در این دیار را در پی داشت. این مهم منجر به هجرت راویان مناطق مختلف به کوفه شد. در همین راستا، از جمله ارزشمندترین اقدامات شمار قابل توجهی از راویان مهاجر به مدرسه کوفه، انتقال میراث حدیثی کوفیان به منطقه محل زندگی خود بود. به دلیل نزدیکی جغرافیایی مدائن به کوفه، حضور برجسته راویان مدائنی بیش از هر منطقه دیگری مورد انتظار بود. از این رو، در اندک زمانی پس از رونق مدرسه کوفه، مرکز حدیثی شیعی در مدائن شکل گرفت و متکلمان سرشناس و موثقی چون حدید بن حکیم مدائنی و علی بن حدید مدائنی اقدام به نشر و تبیین معارف امامیه در مدائن کردند و در بازه زمانی سده‌های دوم و سوم هجری برخی بیوت حدیثی شیعی در این ناحیه شکل گرفت.

اگرچه محققان حوزه تاریخ حدیث، بسیاری از ابهامات مدارس مشهور حدیثی شیعی نظیر کوفه، بغداد، بصره، قم و ری را برطرف کرده‌اند، هنوز برخی حوزه‌های ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده نظیر مدائن وجود دارد که متأسفانه تاکنون مورد اقبال حدیث‌پژوهان قرار نگرفته است. دلیل این امر در خصوص حوزه حدیثی شیعی مدائن، می‌تواند محوریت یافتن کوفه باشد که عملاً اسباب فراموشی مرکز حدیثی شیعی مدائن را فراهم نمود. این اثر پژوهشی درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که روند شکل‌گیری حوزه حدیثی شیعی در مدائن شامل چه مراحل بوده و افول آن در چه دوره‌ای تخمین زده می‌شود؟

۲. ضرورت تحقیق

حوزه حدیثی مدائن، دیاری عالم‌خیز و محدث‌پرور بوده است. بنا به گفته صاحب کتاب مغانی الأخیار، انتساب بسیاری از محدثان و اندیشمندان سنی مذهب به مدائن می‌رسد (عینی، بی‌تا، ج ۳: ۴۵۱). صاحب الطبقات الکبری بخشی از کتابش را به محدثان مدائن اختصاص داده است (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۷: ۲۳۱-۲۳۲). همچنین، ساعدی از رجالیان معاصر، بر وجود راویان شیعی در مدائن تصریح کرده و آورده است: «وَسَكَنَهَا جُمْلَةٌ مِنْ رُوَاةِ الشَّيْعَةِ» (ساعدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۵۰۰). وجود برخی خاندان‌های حدیثی شیعی سرشناس مانند بیت بنو حکیم

ازدی مدائنی و شخصیت‌های روایی ارزشمندی چون علی بن حدید مدائنی، اهمیت تحقیق درخصوص این حوزه حدیثی شیعی بیشتر آشکار می‌شود.

۳. مدائن

«مدائن» در دو سوی شرقی و غربی دجله و کمی قبل از تلاقی دو رود دجله و فرات قرار داشت و به‌گونه‌ای بود که رود دجله، این سرزمین را به دو منطقه کلی تقسیم کرده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۰۳). شهرهای واقع در منطقه شرقی مدائن عبارت بودند از: ۱. تیسفون؛ ۲. رومگان؛ ۳. اَسْبَانْتَر (کریستین سن، ۱۳۸۹ش: ۳۸۰) و شهرهای منطقه غربی دجله عبارت بودند از: ۱. سلوکیه با مساحتی در حدود ۲۸۶ هکتار که اردشیر اول آن را ویه‌اردشیر نامید؛ ۲. ماحوزا (همان: ۳۷۸-۳۷۹)؛ ۳. درزیدان؛ ۴. ساباط که در غرب ویه‌اردشیر قرار داشت (همان: ۳۸۰). مورخان عرب و ایرانی که کتب خود را در زمان ویرانی یا زوال مدائن نوشته‌اند، از این سرزمین با تعابیر «مدائن العراق» (ابن الفقیه، ۱۴۱۶ق: ۳۲۰)، «مدائن کسری» (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۱۵)، «مدائن الأکاسرة» (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴: ۳۵) و «مدینه الملک» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۴) یاد کرده‌اند.

۴. راوی مدائنی

افزون بر تولد یک فرد در یک منطقه، سکونت مدت‌دار فرد در یک منطقه نیز سبب می‌شود تا فرد اهل آنجا محسوب شود (نورمحمدی و صادقی، ۱۳۹۴ش: ۳۳-۳۴). در واقع، مدت این اقامت که امری عرفی است، موجب انتساب فرد به آن منطقه معین می‌شود. بر این اساس، راوی مدائنی به آن دسته از راویان گفته می‌شود که دوره‌ای از فعالیت حدیثی خود را در مدائن سپری کرده و این دوران، چنان قابل توجه بوده که از سوی علمای حدیث یا رجال به «مدائن» منتسب شده است. از همین رهگذر، می‌توان با کمک پسوند «المدائنی» که در ادامه نام راویان و محدثان آمده، راویان این دیار را شناسایی کرد.

۵. حوزه حدیثی

با بررسی و تدقیق در دیدگاه حدیث‌پژوهان متأخر به دست می‌آید که ملاک و معیار آنان در تعاریف و تمایز میان «مکتب، مدرسه و حوزه حدیثی» بر دو عامل محوری «منطقه

جغرافیایی» و «شیوه نقد و نقل حدیث» راویان بوده است. برخی از محققان با معیار قرار دادن دو عامل یادشده، تقسیم‌بندی روشنی را در تمایز میان این تعبیر سه‌گانه بیان کرده‌اند؛ بدین ترتیب که «اگر اندیشمندان و محدثان یک منطقه جغرافیایی از یک روش و معیار واحد در نقل و نقد حدیث پیروی نکنند، تعبیر "حوزه حدیثی" برای آن گروه مناسب‌تر خواهد بود و چنانچه راویان، سبکی خاص و مشترک در شیوه دریافت، انتقال و نقد حدیث داشته باشند، بدان «مدرسه حدیثی» گفته می‌شود و در صورتی که این سبک ویژه به مکتب فکری خاص بدون تمرکز بر منطقه جغرافیایی ویژه اشاره داشته باشد، بدان "مکتب حدیثی" گویند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ۷۱). به دلیل جامعیت، دقت و قابلیت تمیزدهی میان اصطلاحات یادشده و مهم‌تر از همه، عدم مغایرت با کاربرد ارائه‌شده از سوی بزرگان این علم، دیدگاه برگزیده در این نوشتار، همین تقسیم‌بندی است که با توجه به گوناگونی و تشتت آراء راویان مدائنی در نقل و نقد حدیث، عنوان «حوزه حدیثی» برای این مرکز حدیثی در نظر گرفته می‌شود.

۶. شواهد وجود حوزه حدیثی شیعی در مدائن

تعبیر «شیعة علی» برای کوفیان، «شیعة عثمان» برای بصریان، «لا يعرفون إلا آل ابی سفیان» برای شامیان و «قد غلب علیها أبو بکر و عمر» برای اهالی مکه و مدینه (مقدسی، بی تا، ج ۶: ۵۹) حاکی از این است که راویان مناطق یادشده، به نقل فضایل افرادی که به آن دیار منتسب شده‌اند، اهتمام بیشتری داشته و در واقع، نوعی گفتمان عمومی در نقل فضایل آن اشخاص وجود داشته است. در همین راستا، از جمله گفتمان‌های فعال در فضای حدیثی شیعه و عامه در مدائن، بیان فضائل امام علی بن ابی طالب علیه السلام بوده و یا قدر متیقن اینکه گفتمان غالبی برخلاف نقل فضایل امام علی علیه السلام در حوزه حدیثی شیعی مدائن وجود نداشته است. در این باره می‌توان به شواهد ذیل استناد کرد:

شاهد اول: گزارشی از تقابل مستورد (به عنوان نماینده خوارج) و سَمَک (به عنوان نماینده مسلمانان مدائن) است. توضیح اینکه پس از جنگ صفین، خوارج در سال ۳۸ هجری به مدائن رفتند و عبدالله بن حَبَّاب، کارگزار امام علی علیه السلام را به طرز فجیعی سر بریدند و عده دیگر از زنان و از جمله، همسر عبدالله را کشتند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۲۰۴). این گروه

بعدها، به یک حزب پویا و فعال تبدیل شدند و توانستند برای مدتی بر مدائن (همان، ج ۲: ۶۳۸) سیطره یابند. با وجود این، تسلط خوارج بر مدائن چندان ادامه نیافت. ابن‌اثیر در الکامل گزارشی بیان کرده که حاکی از عدم ارتباط مدائن با خوارج، پس از سال ۴۰ هجری است. در این گزارش آمده است: خوارج به فرماندهی فردی به نام «مُسْتَوْرِد بن عُلْفَه»، پس از رسیدن به منطقه بهرسیر تصمیم داشتند تا خود را به سمت منطقه شرقی مدائن برسانند که سماک بن عبید قیسی، حاکم مدائن، مانع از عبور آن‌ها شد. از این رو، مستورد به سماک طی یک نامه نوشت که او باید از عثمان و علی تبری جوید و به کمک آن‌ها بیاید. سماک در پاسخ مستورد چنین نوشت: اگر چنین کنم، سالخورده‌ای بدم، تو باید داخل اجتماع و مطیع اکثریت (مسلمانان) شوی و در این صورت، من برای تو امان خواهم گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۳۰). براساس این نقل چنین برداشت می‌شود که حداقل از سال ۴۰ هجری به بعد، عموم مردم مدائن از فرقه خوارج و نیز، دشمنان امام علی علیه السلام اظهار برائت می‌کرده‌اند.

شاهد دوم: گزارش یکی از پیروان احمد بن حنبل ساکن مدائن است که برخی اوقات برای رسیدن به پاسخ سؤالاتش عازم بغداد می‌شده و از ابن‌حنبل پرسش می‌کرده است. این فرد در یکی از سفرهایش از صحت و سقم روایتی رایج در حوزه حدیثی شیعی مدائن جوینا می‌شود که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام فرموده است: «أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق: ۲۶۴-۲۶۵). از این گزارش برداشت می‌شود که نقل فضایل امام علی علیه السلام چنان رواج داشته که حتی میان پیروان ابن‌حنبل نیز دست‌به‌دست می‌شده است.

شاهد سوم: تصریح به فضایل امام علی علیه السلام در خلال برخی مرویات اهل سنت مدائن است نظیر روایت نَعِیم بن حُکَیم مدائنی (م ۱۴۸ق) در السنن الکبری با موضوع قرار گرفتن امام علی علیه السلام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله برای شکستن بت‌های کعبه (نسایی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۴۳). روایت ابو مریم ثقفی مدائنی (م. قرن دوم) در فضیلت اهل بیت علیهم السلام (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸: ۳۳۳) و به‌طور ویژه، امام علی علیه السلام (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۰)، روایت محمد بن جعفر مدائنی (م ۲۰۶ق) با دو واسطه از امام صادق علیه السلام (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، قسم ۱: ۱۹۲) و نیز، نقل روایت از امام علی علیه السلام توسط برخی روات عامی‌مذهب مدائن از جمله عبدالملک بن نَعِیم مدائنی (م. قرن دوم) (طیالسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۳۸-۱۳۹)، سلام مدائنی

(م ۱۷۷ق) (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۴۸-۴۹). شواهد یادشده وجود چنین گفتمانی را حتی در فضای حدیثی عامی مذهبان مدائن نشان می دهد.

شاهد چهارم: متمایل شدن موضوع تألیفات ابوالحسن مدائنی از عثمانی گری به باورهای امامیه. توضیح اینکه ابوالحسن مدائنی در محیط بصره با گرایش غالب عثمانی پرورش یافت. بیشتر اخبار ابوالحسن مدائنی به نقل از عوانة بن حکم، راوی عثمانی مسلکی است که واضع حدیث برای بنی امیه بوده است (حموی، بی تا، ج ۵: ۲۱۴۹). به علاوه، تألیف کتابی با عنوان مقتل عثمان بن عفان رضی الله عنه توسط ابوالحسن مدائنی (ابن ندیم، بی تا: ۱۴۹) نشان می دهد که وی در ابتدای امر، در طرفداری از عثمان سنگ تمام گذاشته است. از سویی، نگارش مکتوبه هایی درباره امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نظیر «خُطْبُ عَلِيٍّ علیه السلام» (ابن ندیم، بی تا: ۱۴۹)، «الْحَوْنَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۴۵)، «أخبار أهل بیت علیهم السلام» (ذهبی، بی تا، ج ۱۹: ۳۸۸) و «مقتل الحسين بن علی علیه السلام» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۷۸) و نقل روایاتی در مدح امام علی علیه السلام در حضور مأمون و لعن بنی امیه (ذهبی، بی تا، ج ۱۹: ۳۸۸) این احتمال را تقویت می کند که تمایل وی به مذهب امامیه ناشی از هجرت او از بصره و قرار گرفتن در فضای حدیثی معتدل تر مدائن بوده است؛ زیرا فضای حدیثی مدائن از تعصبات شدید عثمانی فاصله داشت و همین امر، منجر به تعدیل گرایش های عثمانی وی شده است.

شاهد پنجم: طی سده های دوم و سوم هجری، در مجموع ۷۰ راوی شیعی با تبار مدائنی شناسایی شد که از این تعداد، ۵۳ راوی در سده دوم و ۱۷ راوی در سده سوم هجری بوده اند.^۱ وجود این تعداد از راوی می تواند حاکی از وجود یک حوزه حدیثی شیعی در مدائن باشد. در مجموع، از شواهد یادشده نتیجه می شود که آموزه های تشیع و به طور ویژه، نقل فضایل امام علی علیه السلام در بین راویان شیعی و عامی مدائن بسیار چشمگیر بوده است و ما را به وجود حوزه حدیثی شیعی در دیار مدائن رهنمون می گرداند.

۷. روند شکل گیری تشیع در حوزه حدیثی مدائن

با تأمل در حوادث و وقایع مرتبط با رشد گرایش های شیعی، می توان فرایندی چهار مرحله ای را برای نفوذ تشیع در مدائن و شکل گیری یک حوزه حدیثی شیعی در این دیار در نظر گرفت.

۷-۱. دوران بسترسازی

نخستین مرحله از روند تشیع در حوزه حدیثی شیعی مدائن را باید در دوران حکمرانی سلمان فارسی در مدائن پی‌جویی کرد. توضیح اینکه سعد بن ابی‌وقاص پس از سه سال حکومت بر مدائن، طی مکاتبه‌ای، از خلیفه دوم درخواست کرد تا سلمان فارسی را والی مدائن گرداند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۱؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۲۰). پیشنهاد فرمانروایی مدائن به سلمان در شرایطی صورت گرفت که هنوز روحیات و تعصبات برتری عرب بر عجم در میان بسیاری از صحابی و از جمله خلیفه دوم دیده می‌شد (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۵۸۸). از این رو، انتخاب یک عجم [سلمان فارسی] برای فرمانروایی بر یک منطقه که زیر نظر حکومت عربی-اسلامی اداره می‌شد، عجیب به نظر می‌رسد. نویسنده تاریخ الشیعة السیاسیة در تبیین این امر می‌نویسد: مردم مدائن، ایرانی بودند. در این میان، سلمان فارسی [به دلیل ایرانی بودن] تواناترین فرد در تفاهم و تعامل با آن‌ها بود. از این رو، عمر او را به‌عنوان والی مدائن منصوب کرد و پس از او حذیفه بن یمان را بدین سِمَت گماشت. دومین دلیل در انتخاب این دو شخص بزرگوار برای ولایت مدائن توسط عمر، ضعف در پشتیبانی نظامی و کمبود منابع مالی و در نتیجه، کاهش قدرت اثرگذاری این ناحیه بود (جابری، ۱۴۳۲ق: ۸۴). در هر صورت، سلمان از سوی امام علی علیه السلام اجازه یافت تا ولایت مدائن را که از سوی خلیفه دوم به او پیشنهاد شده بود، بپذیرد (مدنی، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۲۱۵).

ستایش‌هایی چون «سَلْمَانُ الْخَيْرُ» (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۱۲۹) یا «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۶۴) که پیامبر صلی الله علیه و آله از سلمان نموده بود، کم‌وبیش به گوش نومسلمانان مدائنی رسیده بود. این دست و ویژگی‌های سلمان موجب شد تا همگان نگاهی ویژه به شخصیت و عملکرد او داشته باشند. البته در این میان نباید از حضور و تلاش‌های حذیفه بن یمان در مدائن غفلت کرد.

گفته شده است هرگاه خلیفه دوم شخصی را به‌عنوان امیر بر منطقه‌ای انتخاب می‌کرد، پس از ذکر وظایف والی نسبت به مردم آن دیار، مردم را به اطاعت از او دستور می‌داد و بدان‌ها چنین می‌نوشت: «انی قد بعثت إلیکم فلانا و أمرته بكذا و كذا، فاسمعوا له و أطيعوا» (ابن‌العديم، بی تا، ج ۵: ۲۱۶۸)؛ اما آن هنگام که حذیفه بن یمان را والی مدائن نمود، فقط به

تکلیف مدائنیان مبنی بر اطاعت از او تصریح کرد و چنین نوشت: «انی قد بعثت إلیکم فلانا فأطیعوه» (همان جا). یاد نکردن از وظایف حدیفه در برابر اهل مدائن، نشان دهنده این بود که خلیفه دوم در مورد تعهد و مسئولیت پذیری حدیفه اطمینان کامل دارد. این امر سبب شد تا مسلمانان مدائن، وی را گرامی بدارند و درباره اش توصیفات چو «هَذَا رَجُلٌ لَهُ شَأْنٌ» (همان جا) را بر زبان جاری سازند. محبت حدیفه به زودی در جان هایشان جای گرفت تا جایی که به هنگام ورودش به مدائن به استقبالش رفتند (همان جا). این تجلیل مدائنیان از حدیفه به دوره قبل از امارت سلمان فارسی بر مدائن بازمی گردد.

حدیفه در دوران اقامتش، پل هایی را که در زمان فتح مدائن توسط ایرانیان تخریب شده بود (بلاذری، ۱۹۸۸م: ۲۵۹)، بازسازی نمود (همان: ۲۶۷). مجموعه این عوامل سبب شد تا در دوران حضور سلمان فارسی و حدیفه بن یمان در مدائن، افراد زیادی برای دیدار با آن ها، بارها به آنجا سفر کنند.

اما عدم شکل گیری مکتب علوی در همان دوره حضور فعال سلمان و حدیفه در مدائن، به این نکته برمی گردد که پذیرش اسلام از سوی مدائنیان در ابتدای ورود فاتحان، بیشتر جنبه سیاسی و نظامی داشت. از این رو، فضای اختناق آمیز ایجاد شده از سوی خلفا بر مدائن و دوری این شهر از مرکز خلافت اسلامی [مدینه] موجب شده بود تا نومسلمانان ساکن مدائن، اطلاعات درستی از وقایع و جریانات سیاسی اسلام نوپا نداشته باشند و در نتیجه، از حقیقت مقام و شأن ولایت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام در غفلت و بی خبری به سر برند و اساساً از وجود جریانی به نام تشیع و مکتب علوی بی اطلاع باشند. بالتبع، سلمان فارسی را نه به عنوان نماینده مکتب تشیع علوی، بلکه به منزله یکی از پایینترین صحابیان پیامبر صلی الله علیه و آله به آموزه های دین اسلام می شناختند. این در حالی است که سلمان از جمله شیعیانی بود که از همان روزهای نخستین غصب خلافت، در حمایت و جانبداری از مکتب تشیع علوی، سنگ تمام گذاشته بود (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۴۶۱-۴۶۵). حتی سلمان به سبب امتناع از بیعت با ابوبکر، مورد ضرب و جرح اهل سقیفه و طرفداران ابوبکر قرار گرفت (میرجلیلی، ۱۳۸۱ش: ۵۶). به علاوه، سلمان به عنوان اعتراض به حکومت ابوبکر در تحصن گروهی از صحابه در خانه امام علی علیه السلام نیز شرکت داشت (همان: ۶۸).

طبیعی است که روشنگری‌های سلمان فارسی در چنان جو غبارآلودی که نیروهای اطلاعاتی حکومت کوچک‌ترین مسائل (برای نمونه، نک: مسائل مربوط به طریق امرار معاش وی از قبیل زنبیل‌بافی و خوردن نان جو؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱، ۱۳۲) را به گوش خلیفه می‌رساندند، اجازه نمی‌داد تا اعتراضات به‌گونه‌ای سازمان‌دهی شود تا فضای ناآگاه حاکم بر مدائن را به تشکیل جبهه‌ای در مخالفت با جریان اسلام عامی مذهب ترغیب یا بسیج کند. در این دوران، عمده‌ترین وظیفه‌ای که سلمان فارسی به‌عنوان تکلیف شرعی احساس می‌نمود، کارکردی بسترسازی در جذب مسلمانان مدائن به مکتب تشیع علوی بود و دقیقاً به همین علت، بسترسازی تشیع در مدائن را باید مقارن با آغاز دوران فرمانروایی سلمان فارسی در نظر گرفت. بر همین اساس، برخی از پژوهشگران، پیدایش تشیع در مدائن را مرهون حکمرانی صحابی‌ان بزرگوار شیعی نظیر سلمان فارسی در آن سامان دانسته و نتیجه گرفته‌اند که «مردم مدائن از آغاز، اسلام را از مجرای صحابی‌ان شیعی پذیرا شدند» (محرمی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۱).

دیگر اندیشمندان نیز بر نقش سلمان فارسی در بسترسازی تشیع در مدائن تأکید ورزیده‌اند. برای مثال، محقق وردی پس از آنکه به نقش ابوذر، عمار و سلمان در گسترش فضائل علی بن ابی‌طالب علیه السلام اشاره می‌کند، بر این باور است که ابوذر، عمار و سلمان جزو کسانی بودند که مشارکت فعالی در گسترش احادیث متقن در فضیلت امام علی علیه السلام در میان مردم داشتند (وردی، ۱۹۹۵م: ۱۹۳). وردی در ادامه، به نقل از ماسینیون چنین می‌آورد: شایان توجه است شهرهایی که این سه تن در آنجا اقامت گزیدند، بعدها به مرکزی از مراکز تشیع علی بن ابی‌طالب علیه السلام تبدیل شد... بر همین اساس، سلمان حاکم مدائن شد و بعدها، این شهر به موطن تشیع مبدل گردید (همان‌جا).

۷-۲. ظهور تشیع محبتی

دومین مرحله در روند تشیع حوزه حدیثی شیعی مدائن، ظهور «تشیع محبتی» است. تشیع محبتی به‌گونه‌ای از تشیع گفته می‌شود که فرد به‌دلیل دوستی اهل بیت علیهم السلام به داشتن گرایش‌های شیعی معروف می‌شود و به‌طور عمده، به‌دلیل وجود روایاتی در لزوم دوستی اهل بیت علیهم السلام، خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد محبت قرار می‌گیرند (جعفریان، ۱۳۸۶ش: ۲۷). امام حسن

عسکری علیه السلام ضمن روایتی، تفاوت شیعه اعتقادی و محبتی را چنین تبیین فرموده است: تفاوتشان این است که شیعیان اعتقادی ما کسانی هستند که از سیره ما پیروی می کنند و در جمیع اوامر از ما اطاعت می کنند. این دسته افراد، از شیعیان ما محسوب می شوند؛ اما کسی که در بسیاری از اموری که خداوند بر او واجب نموده، ما را مخالفت کند، جزو شیعیان اعتقادی ما نیستند بلکه از شیعیان محبتی ما به شمار می آیند (امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۱۸).

به هر حال، فاتحان مسلمان گرچه با شعار اسلام دست به فتوحات زدند؛ بنابر سنت برتری جویی عصر جاهلی که بدان خو گرفته بودند، گاه رفتار مناسبی با مردمان سرزمین های فتح شده، و از جمله مدائن نداشتند. از سوی دیگر، اقدامات امام علی بن ابی طالب علیه السلام در حمایت از موالی، بذر محبت اسلام شیعی را خیلی زود در دل مسلمانان مدائنی شکوفا کرد. در همین راستا، روشنگری های گسترده امام علی علیه السلام در مورد اهل بیت علیهم السلام و خردگیری از شیوه عملکرد خلفای گذشته در قالب مدیریت جامعه، ارکان اسلام شیعی را در مدائن تقویت می کرد. ناگفته نماند امام حسین علیه السلام همگام با پدر بزرگوارشان در اداره امور مملکت یاری رسان بودند. بنابر نقل یک گزارش تاریخی، امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت پدرش، امام علی علیه السلام در مدائن اقامت داشتند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۵۵۰-۵۵۱). به گفته علامه طباطبایی، امام علی علیه السلام طی چهار سال و نه ماه حکومت خویش، به واسطه سیره عدالت پیشه اش، سیمای جذاب سیره نبی مکرم اسلام را به مردم، به ویژه نسل جوان نشان داد. آن حضرت در مقابل شوکت کسری معاویه در زی فقر زندگی کرد و هرگز دوستان، خویشاوندان و خاندانش را بر دیگران، غنی را بر فقیر و توانمند را بر ناتوان مقدم نکرد و برتر ندانست (طباطبایی، ۱۳۸۸ش: ۴۴). بر این اساس، بروز این گونه از تشیع با مرکزیت کوفه، یعنی مقارن با انتقال مرکز خلافت اسلامی از مدینه به کوفه توسط امام علی علیه السلام آغاز شد. به دنبال آمدن حضرت به کوفه، تعداد قابل توجهی از موالیان مدائنی به کوفه مهاجرت کردند. باید از این گروه، به عنوان نخستین دلدادگان مدائنی به مکتب علوی یاد کرد. آنچه مهم است اینکه این علاقه راه به تشیع بُرد و توانست زمینه ای برای گسترش تشیع و نقل آموزه های شیعی در سده های بعدی در مدائن باشد.

شایان توجه است در همین دوره، رگه‌هایی از تشیع اعتقادی در میان شیعیان مدائنی قابل پیگیری است. از جمله، مسلم مجاشعی، آن جوان مدائنی که پس از خطابه حدیفة بن یمان در مدائن، دلباخته مکتب تشیع علوی شد و در جنگ جمل، پیش روی امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرش به مقام والای شهادت نائل آمد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۱۵۵). روشنگری‌های حدیفة بن یمان در مدائن از جمله سخنان گاه‌وبیگاه حدیفة بن یمان در نشر فضایل امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۰) و یا سخنان او در قدح عثمان (حلبی، ۱۴۰۴ق: ۲۷۷) به خوبی توانست تمایز بنیادین اسلام ناب علوی با اسلام معرفی شده توسط خلفا را حتی در مسائل فقهی به گوش جان مدائنیان برساند. پرسش مرد مدائنی از امام علی علیه السلام درباره شیوة وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله از این دست نمونه‌ها می‌تواند تلقی شود (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۱۴۶).

۷-۳. ظهور تشیع سیاسی

سومین مرحله در فرایند تشیع مدائن، با ظهور تشیع سیاسی یا تشیع عراقی همراه بود. عنوان تشیع سیاسی شامل تمام مسلمانانی می‌شد که با وجود داشتن گرایش شیعی و نقل فضایل خاندان رسالت و دشمنی با دشمنان آنها، در قالب هیچ‌یک از فرق شیعی قرار نمی‌گرفتند (جعفریان، ۱۳۸۶ش: ۲۳). این مرحله از تشیع مدائنیان، خود را در قالب مبارزات سیاسی شیعیان مدائنی علیه نظام حاکم اموی نشان داد.

ناگفته نماند به گفته برخی محققان، وجود برخی عوامل نظیر جنگ‌های متعدد امام علی علیه السلام در دوران خلافت خویش، جنگ و صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، واقعه کربلا و قیام زید سبب شد تا در سده نخست هجری، چهره حماسی مکتب تشیع نسبت به شخصیت فقهی و فرهنگی آن ظهور بیشتری داشته باشد (معارف، ۱۳۸۸ش: ۲۰۱). از این رو، ظهور سیمای تشیع سیاسی در مدائن پدیده‌ای است که همگام با دیگر مناطق شیعه‌نشین آغاز شده است. توضیح اینک پس از شهادت امام علی علیه السلام، شیعیان مدائن با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و حمایت خود را از مکتب تشیع ادامه دادند. امام دوم شیعیان پس از حدود پنج یا شش ماه حکومت که به صلح با معاویه انجامید، به همراه خانواده و اهل بیتش عازم مدینه شدند و تا سال ۴۷ هجری که به شهادت رسیدند، در همان مدینه ساکن بودند (مقدسی، بی‌تا، ج ۵: ۲۳۸).

شیعیان پس از بازگشت امام حسن علیه السلام به مدینه، هنوز هم محبت او را در دل داشتند. از این رو، چون خبر وفات امام مجتبی علیه السلام به مردم کوفه رسید، بزرگان آن دیار طی مکاتبه‌ای با امام حسین علیه السلام، او را بر این مصیبت تعزیت گفتند و به او قول دادند در صورت قیام بر ضد امویان، تا پای جان او را همراهی کنند (دینوری، ۱۳۶۸ش: ۲۲۱).

از سوی دیگر، نباید از تأثیر وجود قبایل متعدد شیعی در مدائن نظیر «آزد»، «عبدالقیس» و «ثقیف» در شکل‌گیری مذهب تشیع سیاسی غفلت کرد. به سخن دقیق‌تر، فتح مدائن در روزگار خلیفه دوم، زمینه مهاجرت وسیع اعراب به عراق را فراهم کرد. شرایط اقتضا می‌کرد که مهاجران عرب در سرزمین‌های فتح‌شده سکونت داده شوند و در مواردی شهرهایی با هویت عربی ساخته شود. این امر، زمینه غلبه عنصر عربی بر بافت جمعیتی عراق را فراهم کرد. از سویی، اعراب مهاجر نظام قومی خود را پس از مهاجرت حفظ کردند و در واقع، رفتارهای اجتماعی و جهت‌گیری‌های مذهبی-سیاسی آن‌ها تا مدت‌ها تابعی از نظام قبیله‌ای بود (پاکتچی، ۱۳۸۵ش: ۹۵). بنابراین، از جمله عوامل اثرگذار بر تشیع مدائن را باید در نظام قبیله‌ای این دیار جست‌وجو کرد. حضور قبائل شیعی مسلک مانند قبائل فوق‌الذکر در مدائن زمینه پیدایش تشیع را در این شهر پدید آورد.

معاویه این فرصت را غنیمت شمرد و در راستای اجرای سیاست سکونت دادن قبایل و کاهش جمعیت کوفه، با فرستادن شیعیان کوفه به مناطق دور از مرکز حکومت، آنان را از مرکز تشیع دور کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۷۵). تبعید صَعَصَعَةَ بن صُوحان از کوفه به جزیره یا بحرین (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۷۳) در راستای همین سیاست اموی بود. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد مدائن که از نظر آب‌وهوا، اقتصاد و سیاست وضعیت بسیار نامناسب‌تری نسبت به کوفه داشت، به عنوان مقصد مهاجرتی برخی شیعیان کمتر شناخته‌شده کوفه با هدف فرار از حکام اموی انتخاب شده باشد. از سویی، وابستگی موالی به یکی از قبایل عرب سبب شد تا نومسلمانان مدائنی به گرایش‌های قبیله‌ای که در پناه آن ادامه حیات می‌دادند، گرایش پیدا کرده و در واقع، مذهب آنان را در فکر و عمل پذیرا شوند. از این رو، موالی مدائنی که در کوفه هم‌پیمان قبیله شیعی عبدالقیس بودند (براقی، ۱۴۰۷ق: ۱۸)، به تشیع و تعالیم آن روی آوردند و به همراه قبیله عبدالقیس از کوفه به مدائن مهاجرت کردند.

عبدالقیمی‌ها پس از استقرار در مدائن، توانستند شمار زیادی از موالی و نیز ایرانیان مقیم آن ناحیه را به مذهب تشیع درآورند (جعفریان، ۱۳۸۶ش: ۱۲۹). بنابراین، هسته اولیه تشیع در مدائن، ایرانی نبودند (همان: ۱۱۲)؛ بلکه شیعیان قبیله عبدالقیس و موالیان آن‌ها بودند که از کوفه به مدائن آمده بودند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۲۰۶).

توضیح اینکه از زمان فتح مدائن تا قبل از شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، گرایش شیعی مستقل و یکپارچه‌ای در مدائن وجود نداشت. به بیان بهتر، آیین تشیع در کنار دیگر اقلیت‌های موجود در مدائن رواج داشت؛ اما این رواج آن‌چنان قوی و ریشه‌دار نبود که بتواند در برابر دیگر مذاهب و فرق خود را نشان داده و قد علم کند. شاید علت این امر تا حدود بسیاری به این مطلب بازمی‌گردد که از هنگام ورود فاتحان به مدائن تا این زمان، مذهب عامه و اهل تسنن در پرتو حاکمان اموی به همگرایی و وحدت بیشتری رسیده بود. در نتیجه، زمینه مساعدی برای سازمان‌دهی و رشد گروه‌های شیعی در مدائن پدید نیامد. با توجه به این نکته، به نظر می‌رسد علت عدم همراهی شیعیان مدائنی در وقایع دوران امامت امام دوم و سوم شیعیان تا اندازه زیادی قابل درک باشد.

آنچه این ادعا را تقویت می‌کند، همراهی شیعیان دیار مدائن پس از شهادت امام حسین علیه السلام با قیام‌کنندگان نهضت تواین است. مشارکت شیعیان مدائن مشعر به این مهم است که مسلمانان مدائنی همچنان سرسپرده مکتب تشیع علوی بوده‌اند. مسعودی در خصوص وقایع قیام تواین می‌نویسد بعد از شهادت سلیمان بن صُرد خُزاعی و مُسَیَّب بن نَجَبه فزاری، فرماندهی تواین را عبدالله بن سعد بن نفیل بر عهده گرفت. در این حال، شیعیان بصره و مدائن که حدود پانصد نفر بودند و فرماندهی آن‌ها با مُثَنّی بن مَحْرَمه و سعد بن حُدَیفة بود، با سرعت به جلو آمدند و سعی داشتند خود را به تواین برسانند، ولی نرسیدند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۹۴). بنابراین، باید سرآغاز تشکیل جبهه مقاومت شیعی در مدائن به‌منظور مقابله با جور حُکام اموی را پس از شهادت امام حسین علیه السلام قلمداد کرد.

امویان از هیچ‌گونه ستمی نسبت به شیعیان علوی که در نقطه مقابل تفکرات دینی‌شان قرار داشت، کوتاهی نورزیدند. با وجود این، فشارهای عاملان اموی بر ساکنان شیعی مدائن نتیجه عکس داد و انگیزه شیعیان مدائن را برای ساقط کردن حاکمیت اموی دوجندان ساخت. با

ظهور قیام مختار، حضور موالی مدائنی در صحنه‌های سیاسی جدی‌تر شد و نوعی تشکّل نیمه‌مستقل در میان آنان به وجود آورد. به گفته وردی، نخستین انقلابی که موالی در آن حضور داشتند، قیام مختار ثقفی بود (وردی، ۱۹۹۵م: ۲۱۲). در همین راستا، یاری شیعیان مدائن در قیام‌های مختار و زید بن علی نشان داد که پس از گذشت چند دهه، شیعیان مدائن هنوز بر این باور مکتبی خود پایبندند؛ زیرا دلیل انتخاب موالی توسط مختار آن بود که آنان نه تنها متهم به قتل امام حسین علیه السلام نبودند، بلکه نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار علاقه می‌کردند و البته موالی انگیزه سیاسی نیز برای رهایی خود از ستم امویان داشتند (شاکر، ۱۳۹۰ش: ۷۱). پس از شکست مختار، موالی نیز دچار عقوبتی سخت از سوی حکومت اموی شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۲۶۹-۲۷۰). بدین سبب در ادوار بعد، شرکت شیعیان مدائن در نهضت‌های علیه حکومت امویان بسیار اندک بود. در واقع، تجربه نهضت مختار، شیعیان مدائن را از هرگونه قیام مسلحانه بدون تشکیلات برحذر داشت (گلدزیهر و ناث، ۱۳۷۱ش: ۴۸۶).

گرچه قیام‌های شیعی پس از شهادت امام حسین علیه السلام با هدف خونخواهی از خون آن حضرت انجام شد، باید دانست که در چنین شرایطی، تکلیف شیعیان اعتقادی چیزی جز حمایت و تبعیت از امام سجاد علیه السلام نبود؛ امری که در عمل از سوی شیعیان مدائنی تحقق نیافت. از این رو، در این برهه زمانی، تعبیر «تشیع سیاسی» برای شیعیان مدائنی شایسته به نظر می‌رسد.

۴-۷. ظهور تشیع اعتقادی

چهارمین و آخرین مرحله در فرایند تشیع مدائن، با ظهور تشیع اعتقادی یا امامتی همراه بود. تشیع اعتقادی به معنای اطاعت از آموزه‌های امامان شیعه در تمامی مسائل فقهی و کلامی است؛ به گونه‌ای که قول آن بزرگواران حجت باشد (جعفریان، ۱۳۸۶ش: ۲۹). این مرحله مصادف با ورود امام صادق علیه السلام از مدینه به کوفه است. شایان ذکر است آنچه به‌عنوان تشیع اعتقادی، در میانه قرن دوم هجری در مدائن پدید آمد، نتیجه ارتباط شیعیان ساکن مدائن با امامان شیعه علیهم السلام در مراحل قبل بود. بنابر تحقیق نگارندگان، تعداد ۳۲ راوی با پسوند مدائنی از امام صادق علیه السلام نقل روایت داشته‌اند که اسامی آنان عبارت‌اند از: ابوحسان مدائنی (برقی، ۱۳۴۲ش: ۴۲)، ابو عبدالله مدائنی (همان‌جا)، ابو عمرو مدائنی (همان: ۴۴)، جراح مدائنی

(نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۳۰)، حبیب بن مغلل (همان: ۱۴۱)، حدید بن حکیم (همان: ۱۴۸)، خالد بن ابی کریمه (همان: ۱۵۱)، علی بن حدید (همان: ۲۷۴)، عیسی بن حمزه (همان: ۲۹۴)، محمد بن مرزم (همان: ۳۶۵)، محمد بن عذافر (همان: ۳۵۹)، مرزم بن حکیم (همان: ۴۲۴)، میاح مدائنی (همان جا)، بشر بن ابی عقبه (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۱۲۶)، زهیر مدائنی (همان: ۱۳۶)، ابوجعفر مدائنی (همان: ۱۵۰)، حسن بن بحر (همان: ۱۸۰)، حسن بن صدقه (همان: ۱۸۱)، حفص بن ابی اسحاق (همان: ۱۹۰)، خلاد بن عمرو (همان: ۱۹۹)، باح مدائنی (همان: ۲۲۶)، ابوصالح مدائنی (همان: ۲۶۳)، فضل بن سلیمان (همان: ۲۶۸)، مصدق بن صدقه (همان: ۳۱۲)، ابوسعید مدائنی (همان: ۳۲۶)، میسر بن عبدالعزیز (همان: ۵۷۵)، جهم بن حکم (همو، ۱۴۲۰ق: ۱۱۵)، حسین بن میاح (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق: ۱۱۲)، اسحاق بن ابی هلال (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۸۰)، اسحاق مدائنی (همان، ج ۱: ۸۸)، ابو عبیده مدائنی (همان، ج ۲: ۴۰۱)، بیاع الزطی (مامقانی، بی تا، ج ۳: ۲۶۴).

مردم مدائن در عصر امام حسن عسکری علیه السلام نیز با آن حضرت در ارتباط بوده و مسائل کلامی و فقهی خود را از آن بزرگوار استفتا می‌کرده‌اند. برای مثال، یکی از اهالی مدائن درباره معنای حدیث «إِنَّ حَدِيثَكُمْ صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۸۸) از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال و تقاضای پاسخ کرده است. این نقل حاکی از وجود ارتباط بین مرکز رهبری تشیع در سامرا و شیعیان مدائنی دارد. همچنین، آن حضرت در روزهای آخر حیات مبارکشان نامه‌هایی برای شیعیان خویش در مدائن نوشت و آن‌ها را به خادمش، ابوالادیان - که مأمور رساندن نامه‌های آن حضرت به نواحی مختلف بود - سپرد تا آن‌ها را به مدائن برساند. حضرت عسکری علیه السلام به او فرمود: «پس از پانزده روز به سامرا بازمی‌گردی و من از دنیا رفته‌ام. هرکس که جواب این نامه‌ها را از تو طلب کرد، او جانشین و وصی من است.» در مقابل اصرار ابوالادیان بر بیان علامتی دیگر، آن حضرت فرمود: «هرکس که بر من نماز بگذارد و همیان را از تو طلب کرد، او جانشین من است.» ابوالادیان پس از سفر به مدائن و رساندن نامه‌ها و گرفتن جواب آن‌ها و اموال و وجوه شرعی آن منطقه، از جمله همیان مزبور، به سامرا بازگشت. در سامرا با ادعای کذب جعفر کذاب (جعفر بن علی الهادی) درباره جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام مواجه شد و در حیرت و سردرگمی فرورفت. در این حال، ناگهان حضرت حجت علیه السلام که

طفلی کم سن و سال بیش نبود، ظاهر شد و با ادای نماز بر پیکر شریف پدر بزرگوارش و با طلب کردن جواب نامه‌ها و خبر دادن از آنچه در همیان بود، شک و تردید ابوالادیان را برطرف کرد (همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۴۷۵). بر پایه این گزارش، علمای مدائن تا آخرین روزهای حیات امام یازدهم (م ۲۶۰ ق) با آن بزرگوار در ارتباط بوده‌اند. از اصحاب مدائنی امام حسن عسکری علیه السلام می‌توان به عمرو بن سعید مدائنی (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۴۹) و عمرو بن سوید مدائنی (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴۰۰) اشاره کرد. در گزارشی، امام عسکری علیه السلام، عمرو بن سعید مدائنی فطحی مذهب را به الگوگیری دینی از ایوب بن نوح بن دراج که از شیعیان برگزیده بود، فراخواندند (همو، ۱۴۱۱ق: ۳۴۹-۳۵۰). براساس این نقل، عمرو بن سعید مدائنی که فطحی مذهب بود، نقل می‌کند که روزی در منطقه «صَرِّیَا» در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم. در این هنگام ایوب بن نوح وارد شد و مقابل آن حضرت ایستاد. امام علیه السلام به او دستوری داد. ایوب برگشت. آنگاه، آن حضرت رو به من کرد و فرمود: اگر می‌خواهی کسی را که از اهل بهشت است تماشا کنی، به این مرد نگاه کن (همان: ۳۴۹-۳۵۰).

در همین راستا باید افزود که یکی از مهم‌ترین دلایل استمرار ارتباط محدثان مدائن با امامان شیعه علیهم السلام، ارتباط راویان و مردمان مدائن با وکلای آن بزرگواران در کوفه است. راویان مدائن در دوران غیبت صغرا در پرتو رهنمودهای نواب اربعه به زندگی سیاسی-اجتماعی خود ادامه دادند. به‌عنوان شاهد می‌توان به گزارش جعفر بن محمد مدائنی معروف به «ابن قَرْدَا» در کتاب الغیبة شیخ طوسی استناد جست. وی گزارش می‌دهد: رسم من این بود هر وقت اموالی در دستم بود، برای محمد بن عثمان عمّری می‌بردم و به‌گونه‌ای با وی سخن می‌گفتم که هیچ‌کس چون من با او سخن نمی‌گفت به مانند اینکه به او می‌گفتم: این مال که مبلغ آن فلان مقدار است، مال امام علیه السلام است؟ او هم سخن من را تأیید می‌کرد و می‌گفت: آری، مال امام است، آن را بگذار و من نیز مال را به او تحویل می‌دادم. سپس به او می‌گفتم: به من بگوئید که این اموال مال امام علیه السلام است؟ او هم می‌گفت: آری، مال امام علیه السلام است. آنگاه آن را از من می‌گرفت. آخرین باری که نزدش رفتم و چهارصد دینار برده بودم، طبق عادتی که داشتم همان سخن را گفتم و از او خواستم که مال را تحویل بگیرد، ولی وی از پذیرفتن آن خودداری کرد و گفت: آن را برای حسین بن روح ببر... (همان: ۳۶۷-۳۶۸).

۸. تألیفات محدثان حوزه حدیثی مدائن

تدوین هرگونه مکتوبه حدیثی با عناوین «اصل» یا «کتاب» در مسائل فقهی، کلامی، اخلاقی و یا تفسیری می‌تواند معیاری برای سنجش پویایی یا عدم پویایی یک مرکز حدیثی تلقی شود. با دانستن این نکته، ما در سده‌های دوم و سوم هجری به بعد، میان محدثان، متکلمان و مورخان با صبغه مذهبی، گرایش به تألیف در موضوعی خاص و در واقع، گونه‌ای از تخصص‌گرایی را شاهدیم. نگاهی به مکتوبه‌های حدیثی روات مدائنی نشانگر این است که یازده تن از روایان شیعی مدائنی صاحب کتاب بوده‌اند. اسامی این افراد عبارت‌اند از: حدید بن حکیم مدائنی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۴۸)، مرزم بن حکیم مدائنی (همان: ۱۲۷ و ۴۲۴)، علی بن حدید بن حکیم مدائنی (همان: ۲۷۴)، محمد بن مرزم مدائنی (همان: ۳۶۵)، جرّاح مدائنی (همان: ۱۳۰)، علی بن ابی‌شعیب مدائنی (همان: ۲۶۷)، عیسی بن حمزه مدائنی (همان: ۲۹۴-۲۹۵)، محمد بن عذافر بن عیسی مدائنی (همان: ۳۶۰)، میّاح مدائنی (همان: ۴۲۴-۴۲۵)، جهم بن حکم مدائنی (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۵) و عمرو بن سعید زیّات مدائنی (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۸۰ق: ۸۳). این تعداد راوی صاحب اثر، نشان از انگیزه و شوق علمی روایان مدائنی دارد. متأسفانه کتاب حدیثی مستقلی از روایان شیعی مدائنی از سده دوم و سوم هجری در دسترس نیست تا با تحلیل روایات آن بتوان رویکرد آن‌ها را در مسائل خاص اعتقادی و فقهی به دست آورد و تنها میراث از این حوزه حدیثی شیعی، منقولاتی است که در قالب روایت برجای مانده است.

۹. کثرت روایات محدثان شیعی مدائنی

همجواری با کوفه و همنشینی و سلوک با روایان آن دیار که روایانش با سفر به مدینه و استماع حدیث از امامان معصوم علیهم‌السلام به ترویج احادیث آن حضرت می‌پرداختند، سبب شد تا این امر در میان روایان مدائنی نیز مرسوم شود. از این رو، روایات قابل توجهی از محدثان شیعی مدائنی روایت شده است. در همین راستا، با شمارش روایات منقول از آنان بیش از هزار و چهارصد روایت به دست آمد که در ادامه برای نمونه، به تعداد روایات بخشی از محدثان مدائنی در کتب اربعه اشاره می‌شود:

ردیف	راوی	تعداد روایات	ردیف	راوی	تعداد روایات
۱	مصدق بن صدقه مدائنی	۵۲۶	۶	حدید بن حکیم مدائنی	۱۱
۲	عمار بن موسی ساباطی	۴۴۳	۷	سلیمان بن مُقبل مدائنی	۹
۳	علی بن حدید مدائنی	۲۴۰	۸	ابوسعید مدائنی	۹
۴	مرازم بن حکیم مدائنی	۷۳	۹	حسین بن میاح مدائنی	۸
۵	عجلان مدائنی	۳۱	۱۰	جهم بن حکم مدائنی	۸

۱۰. اهتمام به احادیث فقهی

از نظر برخی محققان، «میزان اهتمام به احادیث فقهی» به عنوان شاخصی برای تمایز دو مکتب حدیثی سودمند است (پاکتچی، ۱۳۹۵ش: ۲۴) و روشن است که برای تمییز میان دو مرکز حدیثی نیز کاربرد دارد.

توجه بیشترِ روات مدائنی به احکام و روایات فقهی در مقایسه با روایات کلامی نشان می‌دهد که مدائن مرکزی فقه‌محور بوده است. فردی به نام «ابوسلیمان» با هدف فضیلت‌تراشی شام گزارشی بدین صورت نقل کرده است: «المجتهدون بالبصرة و الفقهاء بالعراق و الزهاد بخراسان و البدلاء بالشام» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۰). گرچه در جعلی بودن جمله «الْبُدْلَاءُ بِالشَّامِ» هیچ تردیدی نیست؛ اما این به معنای مخدوش بودن تمام متن گزارش نیست؛ زیرا به تصریح آموزه‌های قرآن کریم (بقره: ۴۲) و روایات (نهج البلاغه، خطبه ۵۰)، از جمله ترفندهای پیروان شیطان و به‌طور ویژه، واضعان حدیث برای گمراه کردن توده مردم در تشخیص حدیث سره از ناسره، مخلوط کردن حق و باطل است. در همین راستا، واضع حدیث با آوردن چند مقدمه درست، گزاره نادرستی را اضافه می‌کند تا از این طریق بتواند مخاطبان حدیث موضوع را به خطا بیندازد. بر این اساس، تنها گزاره نادرست گزارش یادشده، جمله «البدلاء بالشام» است؛ ولی جمله‌های ابتدایی گزارش، به تصریح تاریخ صحیح بوده و از این رو، قابل استنادند. این گزارش که خلاصه‌ای از وضعیت رویکرد مراکز مختلف حدیثی به حدیث را بیان می‌کند، «فقه» را رویکرد غالب اهل عراق معرفی کرده و ادعای «فقه‌محور بودن» فضای حدیثی مدائن به عنوان بخشی از سرزمین عراق را تأیید می‌کند. احتمالاً عمده‌ترین عامل در ایجاد این وضعیت، حضور مذاهب فقهی و نیز فقهای بزرگ در این منطقه

باشد. البته شواهد تاریخی نشان از آن دارد که بیشترین تنوع مذاهب فقهی از جانب اهل سنت بوده است.

شایان توجه است به دلیل غلبه پیروان ابوحنیفه در مدائن و رواج مذهب قیاس در این دیار، برخی شیعیان مدائنی به سمت وسوی عقل‌گرایی افراطی در مسائل فقهی گرایش نشان داده‌اند. برای نمونه، قرار گرفتن نام علی بن حدید مدائنی در اسناد روایاتی که اجتهاد زراره^۲ در آن بازتاب یافته (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۳۱۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴: ۲۳۱-۲۳۲)، می‌تواند نشان از گرایش علی بن حدید به عقل‌گرایی افراطی در فقه باشد. بررسی اسناد روایات منقول از علی بن حدید نشان می‌دهد که وی با واسطه جمیل بن دراج از زراره بن اعین، احادیث فقهی بسیاری نقل کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۲۲ و ج ۶: ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۵۱ و ج ۹: ۷۱).

۱۱. افول حوزه حدیثی شیعی مدائن

بنا به نقل برخی مورخان، از اوایل قرن چهارم هجری مدائن به دهکده‌ای مبدل شد (دینوری، ۱۳۶۸ش: ۷۳). از این رو، گمان می‌رود که روایان شیعی بسیاری از این منطقه به مراکز امامی‌نشین دیگری کوچ کرده باشند. مقایسه تعداد روایان شیعی مدائن در سده دوم (۵۳ روای) با سده سوم هجری (۱۷ روای) تقویت‌کننده درستی این ادعاست. به علاوه، پس از تأسیس بغداد در سال ۱۴۸ هجری، تجار و کاسبان اهل کتاب مدائنی با توجه به همجواری با کوفه، بغداد و بصره کار دادوستد را از طریق فروش محصولات صنعتی و کشاورزی با همسایگان خود در پیش گرفتند؛ ولی شیعیان ساکن مدائن و به‌طور ویژه، روایان مدائنی که از یک‌سو، از امکاناتی مانند اهل کتاب برخوردار نبودند و از سوی دیگر، نیازمند فضایی غنی و پویا برای افزایش آموزه‌های دینی و تلاش‌های حدیثی خود بودند، به مناطق برخوردارتری همچون کوفه، بغداد و بصره مهاجرت کردند. این روند سبب شد تا بسیاری از صاحبان ایده، عالمان علوم طبیعی (اعم از پزشکان، صنعتگران و...) و از جمله محدثان برجسته شیعی از این منطقه هجرت کنند. بر این اساس، جغرافیای اقتصادی مدائن را از جمله عوامل درونی افول این حوزه

حدیثی می توان برشمرد. از این دست عوامل می توان به عنوان عواملی درونی در افول حوزه حدیثی شیعی مدائن یاد کرد.

عامل بعدی در افول حوزه حدیثی شیعی مدائن را می توان ناشی از فضای رقابت گونه ای دانست که در میان مراکز حدیثی وجود داشت. رونق مدرسه حدیثی بغداد و بعدها بصره، هجرت راویان شیعی مدائن به مناطق یادشده را فراهم کرد. از سویی، موقعیت جغرافیایی محل زندگی معصوم علیه السلام نسبت به یک مرکز حدیثی شیعی، بر تسریع یا تضعیف فعالیت حدیثی راویان آن دیار به شدت اثرگذار است. از این رو، با دوری امامان شیعه علیهم السلام از دیار مدائن و در تنگنا قرار داده شدن آن بزرگواران از سوی حکام جور، موجبات تضعیف و کم رونقی فضای حدیثی شیعی را، نه تنها در مدائن، بلکه در مدرسه کوفه نیز به دنبال داشته است. این قبیل عوامل بیرونی، افول حوزه حدیثی شیعی مدائن را سرعت بخشید. قابل ذکر است حوزه قم به رغم دوری از امام معصوم علیه السلام، از شرایط اقتصادی مناسب برای سکونت راویان حدیث همچنان برخوردار بود. در واقع، در منطقه مدائن، علاوه بر دوری از امام معصوم علیه السلام، شرایط اقتصادی نیز مزید علت شد و سبب افول حوزه حدیثی مدائن شد. در مجموع، تنها عامل افول حوزه حدیثی مدائن، دوری امام معصوم علیه السلام نبوده است؛ بلکه تمام عوامل با کمک هم در افول حوزه مدائن اثرگذار بوده اند.

نکته شایان توجه اینکه در سده سوم هجری، شیعیان قمی با هدف تقویت و غنی سازی مدرسه حدیثی قم تلاش کردند تا میراث امامیه را از نواحی مختلف امامی نشین، به ویژه از عراق، به مدرسه حدیثی قم منتقل کنند (موسوی تنیانی، ۱۳۹۸ ش: ۲۶۹). در این میان، آن بخش از میراث حدیثی شیعی که از طریق راویان مدائنی محفوظ مانده بود، مورد توجه محدثان قمی قرار گرفت و با اهتمام محدثان آن دیار به مدرسه حدیثی قم انتقال داده شد. بهترین راهکار برای اثبات این مدعا، ارزیابی سندی منقولات راویان شیعی مدائن توسط راویان قمی است. در واقع، یک زنجیره حدیثی که غالباً بر پایه رابطه استادشگردی ایجاد می شود، این قابلیت را دارد که با ردیابی راوی و مروی عنه، بتوان به تبارشناسی دانش حدیثی نزد راویان یک منطقه دست یافت. با توجه به فراوانی زنجیره های حدیثی راویان شیعی مدائن در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، به سه نمونه از این زنجیره ها پرداخته می شود:

نمونه اول: از جمله زنجیره‌های حدیثی که محدثان مدائنی در شکل‌دهی آن نقش مؤثری داشتند، زنجیره حدیثی «عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ» بود. در این‌گونه زنجیره‌ها، کسی که بیشترین نقل روایت را از عمار بن موسی ساباطی داشته، مصدق بن صدقه مدائنی بوده است. همچنین، کسی که بیشترین نقل روایت را از مصدق بن صدقه مدائنی داشته، عمرو بن سعید مدائنی بوده است. بخش قابل توجهی از این زنجیره حدیثی به احمد بن حسن بن علی بن فضال رسید و در نهایت توسط سعد بن عبدالله قمی به مرکز حدیثی قم وارد شد (ر.ک: نرم‌افزار درایة النور، بخش اسناد).

نمونه دوم: از دیگر زنجیره‌های حدیثی که برخی از روایان شیعی مدائن در ایجاد آن نقش داشته‌اند، زنجیره حدیثی «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ...» بوده است. ارتباط جمیل بن دراج با علی بن حدید رابطه استادشاگردی بوده است. در این‌گونه زنجیره حدیثی، علی بن حدید بیش از همه از جمیل بن دراج نقل روایت کرده است. همچنین، سهم قابل اعتنایی از منقولات علی بن حدید به احمد بن محمد بن عیسی اشعری رسید و از طریق روایان ارزشمندی نظیر محمد بن یحیی عطار، محمد بن الحسن صفار و سعد بن عبدالله قمی به مرکز حدیثی قم راه یافت. ناگفته نماند گمان می‌رود با استناد به زنجیره روایی «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ...» بخشی از منقولات علی بن حدید به مرکز حدیثی اهواز انتقال یافته باشد (ر.ک: نرم‌افزار درایة النور، بخش اسناد).

نمونه سوم: سومین زنجیره‌ای که می‌توان مشارکت برخی روایان شیعی مدائن را در آن مشاهده کرد، زنجیره حدیثی «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ...» است. در این زنجیره، کسی که بیشترین نقل روایت از عمر بن یزید بیاع سابری را داشته، محمد بن عذافر است (ر.ک: همان). احتمالاً بخشی از مرویات محمد بن عذافر که با یک واسطه به سهل بن زیاد رسیده، در مرکز حدیثی قم انتشار داده شده است.

در همین راستا، ابراهیم بن هاشم که به گفته علمای امامیه، نخستین فردی بوده که احادیث روایان کوفی را به قم منتقل کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶)، روایات برخی روایان شیعی مدائن نظیر صباح مدائنی (صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۵۲۶) و فیض بن مالک مدائنی (ابن بابویه،

۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۰) را به مدرسه حدیثی قم برده است. پیگیری مسیر انتقال میراث حدیثی راویان شیعی مدائن نیاز به پژوهشی مستقل دارد که به ذکر همین موارد بسنده می شود.

۱۲. نتیجه

نزدیکی جغرافیای مدائن به کوفه در ایجاد یک حوزه حدیثی شیعی در دیار مدائن بسیار اثرگذار بوده است. به عبارتی، ارتباط مدائنیان با فضای حدیثی کوفه، شکل گیری حوزه حدیثی شیعی در مدائن را به دنبال داشت. قرار گرفتن هفتاد راوی شیعی مدائنی در اسناد بیش از هزار و چهارصد روایت در بازه زمانی سده دوم و سوم هجری نشان از نقش ارزنده راویان شیعی مدائن در انتقال میراث امامیه به نسل های بعد دارد. همجواری حوزه حدیثی شیعی مدائن با مدرسه حدیثی فقه محور کوفه سبب شده تا راویان مدائنی به نقل روایت با موضوع فقه تمایل بیشتری نشان دهند. تألیف مکتوبه های حدیثی را می توان یکی از ویژگی های این حوزه حدیثی دانست. اجتهادگرایی افراطی زرارة بن اعین در برخی مسائل فقهی و قرار گرفتن علی بن حدید در اسناد برخی روایات اجتهادی او نشان از تحت تأثیر قرار گرفتن برخی راویان شیعی مدائن از شیوه افراط گرایی اصحاب رأی در استنباط احکام دارد. پس از آنکه مدرسه کوفه بر اثر فشارهای سیاسی و نیز برخی عوامل درونی در اواخر سده دوم هجری به افول گرایید، حوزه حدیثی شیعی مدائن همچنان با بهره گیری از میراث پیشین مدرسه امامیه کوفه و نیز تعامل با دیگر مراکز حدیثی ادامه حیات داد. گرچه دلیل و یا دلایل عمده این افول به روشنی و به طور دقیق مشخص نیست، ولی پایایی آن در تراز نسبی یک حوزه حدیثی فعال براساس برخی شواهد تا اواخر سده سوم هجری تخمین زده می شود. بعدها، میراث حدیثی راویان شیعی مدائنی از طریق برخی محدثان قومی به شهر قم انتقال یافته است.

پی نوشت ها

۱. ر.ک: رساله دکتری با عنوان «حوزه حدیثی مدائن در قرن دوم و سوم هجری قمری» توسط محمد مهدی خبیر با راهنمایی دکتر علی محمد میر جلیلی و دکتر احمد زارع زردینی، دفاع شده در تاریخ ۱۳۹۹/۴/۱۰.

۲. وجود برخی شواهد نشان می‌دهد اگرچه زراره همچون دیگر محدثان شیعی کوفه در استنباط احکام روشی عقلانی داشته، در مواردی به سمت عقل‌گرایی افراطی و تکیه بیش از اندازه بر رأی و نظر خود متمایل می‌شده است؛ مثلاً ابن مسکان گوید: نزد زراره درباره مسئله فقهی گفت‌وگو می‌کردیم. زراره بر اساس نظر شخصی، حکمی [برای آن مسأله] صادر کرد. عبدالله بن مسکان گوید به او گفتم: این فتوا را براساس رأی خودت دادی یا مستند به روایت بود؟ زراره پاسخ داد: خودم بهتر می‌دانم؛ مگر نه این است که چه بسا اجتهاد شخصی برتر از روایت باشد (کشی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۳۷۳). این امر سبب شده تا برخی محققان، زراره را یکی از برجسته‌ترین اصحاب رأی و اجتهاد در میان اصحاب ائمه (ع) در شمار آورند (چلونگر و همکاران، ۱۳۹۷ش: ۱۱۴). اعتماد بیش از حد زراره به عقل خویش گاه موجب استنباط نادرست احکام شرعی می‌شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۸: ص ۳۵۹-۳۶۰). باینکه عقل‌گرایی افراطی زراره غالباً در مباحث فقهی بازتاب داشته است (چلونگر و همکاران، ۱۳۹۷ش: ۱۱۵)، ولی اتخاذ چنین رویکردی توسط زراره در مسائل کلامی نیز خودنمایی می‌کرده است. مثلاً زراره در یک مورد براساس اجتهاد و رأی خودش، امام صادق (ع) را ناجی امت معرفی کرد که بعدها به اجتهادی بودن گفته خویش اقرار نمود (کشی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۳۷۴). همچنین، برای مطالعه بیشتر درباره رأی‌گرایی زراره در مسائل کلامی و فقهی، ر.ک: فرقان، محمد، و صفری فروشانی، نعمت‌الله. (۱۳۹۶ش). رگه‌هایی از رأی‌گرایی در اندیشه و عملکرد اجتهادی زراره بن‌اعین. شیعه‌پژوهی، شماره ۱۰، ۲۵-۴۹.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن‌اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۴۰۹ق). أسد الغابة. بیروت: دارالفکر.

ابن‌اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.

ابن‌اعثم، احمد. (۱۴۱۱ق). الفتوح. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالأضواء.

ابن‌العدیم، عمر بن احمد بن ابی‌جراده. (بی‌تا). بغیة الطلب فی تاریخ حلب. بیروت: دارالفکر.

ابن‌الفقیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). البلدان. تحقیق یوسف هادی. بیروت: عالم‌الکتب.

١٤٨ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ١٤٠٣، ص ١٢٥-١٦٠

ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٦٢ش). النخصال. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٧٨ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٩٥ق). کمال الدین و تمام النعمة. تصحیح علی اکبر غفاری. چ ٢. تهران: اسلامیه.

ابن بابویه، محمد بن علی. (١٤٠٣ق). معانی الأخبار. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (١٤١٥ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة. تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (١٤٠٨ق). تاریخ ابن خلدون. تحقیق خلیل شحاده. چ ٢. بیروت: دارالفکر.

ابن سعد، محمد. (١٩٦٨م). الطبقات الکبری. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (١٣٨٠ق). معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا. نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (١٣٧٩ق). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: علامه.

ابن عساکر، علی بن حسن. (١٤١٥ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق عمر بن غرامه عمری. بیروت: دارالفکر.

ابن غضائری، احمد بن حسین. (١٤٢٢ق). الرجال. قم: دارالحدیث.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (١٤٠٧ق). البداية و النهایة. بیروت: دارالفکر.

ابن مزاحم، نصر. (١٤٠٤ق). وقعة صفین. تصحیح عبدالسلام محمد هارون. چ ٢. قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (بی تا). الفهرست. بیروت: دارالمعرفة.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (١٤١٢ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. تحقیق مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی اصفهانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. تصحیح حسین استناد ولی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق). عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال. تحقیق محمداقر موحد ابطحی اصفهانی. قم: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام. براقی، حسین. (۱۴۰۷ق). تاریخ الكوفة. بیروت: دارالاضواء.

برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲ش). رجال البرقی. تصحیح محمدکاظم میاموی. تهران: دانشگاه تهران.

برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. تحقیق جلال الدین محدث ارموی. چ ۲. قم: دارالکتب الإسلامیة.

بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار و خیرالدین زرکلی. بیروت: دارالفکر.

بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). فتوح البلدان. بیروت: دار و مكتبة الهلال.

پاکتچی، احمد. (۱۳۹۵ش). مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله. چ ۲. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

پاکتچی، احمد. (۱۳۸۵). نظام قبیله‌ای و خاستگاه خوارج نخستین. پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۲۳۷-۲۵۸.

امام حسن عسکری علیه السلام. (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام. قم: مدرسه الإمام المهدي علیه السلام.

جباری، عبدالستار. (۱۴۳۲ق). تاریخ الشيعة السياسية. کربلا: مكتبة العتبة الحسينية المقدسة.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۶ش). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. تهران: علم.

چلونگر، محمدعلی، صادقانی، مجید، و پیرمرادیان، مصطفی. (۱۳۹۷). بوم‌شناسی تاریخی جریان‌های فکری اصحاب ائمه علیهم السلام (با تأکید بر دو مفهوم امامت و عقل). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

١٥٠ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ١٤٠٣، ص ١٢٥-١٦٠

حلبی، تقی بن نجم ابوالصلاح. (١٤٠٤ق). تقریب المعارف. تصحیح فارس تبریزیان (الحسون). قم: الهادی.

حموی، یاقوت. (بی تا). معجم الأدباء. تحقیق احسان عباس. بیروت: دارالغرب الإسلامی.

حموی، یاقوت. (١٩٩٥م). معجم البلدان. ج ٢. بیروت: دار صادر.

دینوری، احمد بن داود. (١٣٦٨ش). أخبار الطوال. تحقیق عبدالمنعم عامر. قم: الرضی.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (بی تا). سیر أعلام النبلاء. تحقیق شعیب الأرنؤوط. بی جا: مؤسسة الرسالة.

ساعدی، حسین. (١٤٢٦ق). الضعفاء من رجال الحدیث. قم: دارالحدیث.

شاکر، ابوالقاسم. (١٣٩٠ش). تاریخ تشیع در ایران. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

صفار، محمد بن حسن. (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ. ج ٢. قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.

طباطبایی، سید محمدحسین. (١٣٨٨ش). شیعه در اسلام. قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، محمدکاظم. (١٣٩٠ش). تاریخ حدیث شیعه (٢). قم: دارالحدیث.

طبرسی، احمد بن علی. (١٤٠٣ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق محمدباقر خراسان. مشهد: مرتضی.

طبری، محمد بن جریر. (١٣٨٧ق). تاریخ الطبری. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ٢. بیروت: دار التراث.

طبری آملی، عمادالدین محمد بن علی. (١٣٨٣ق). بشارة المصطفی لشیعة المرتضی. ج ٢. نجف: المکتبة الحیدریة.

طوسی، محمد بن حسن. (١٣٧٣ش). رجال الطوسی. ج ٣. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم.

طوسی، محمد بن حسن. (١٤١١ق). مصباح المتهدد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.

طوسی، محمد بن حسن. (١٤١٤ق). الأمالی. قم: دار الثقافة.

طوسی، محمد بن حسن. (١٤٢٠ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. قم: مکتبة المحقق الطباطبائی.

طیالسی، ابی داود. (١٤١٩ق). مسند. تحقیق محمد بن عبدالمحسن ترکی. مصر: دار هجر.

عینی، محمود بن احمد. (بی تا). مغانی الأخیار فی شرح أسامی رجال معانی الآثار. تحقیق محمدحسن اسماعیل شافعی. بی جا: بی نا.

کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. تحقیق مهدی رجایی. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی. قم: دارالحدیث.

کریستین سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۹ش). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. چ ۳. تهران: نگاه.

گلدزیهر، ایگناس، و ناث، ر. (۱۳۷۱ش). اسلام در ایران، شعوبیه؛ نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان. ترجمه محمودرضا افتخارزاده. تهران: مؤسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران.

مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال. بی جا: بی نا.

محرمی، غلامحسن. (۱۳۸۷ش). تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

مدنی، علیخان بن احمد. (۱۹۸۳م). الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة. بیروت: مؤسسه الوفاء. مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق اسعد داغر. چ ۲. قم: دارالهجرة.

معارف، مجید. (۱۳۸۸ش). تاریخ عمومی حدیث بارویکرد تحلیلی. چ ۱۰. تهران: کویر.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). البدء و التاریخ. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع. تحقیق محمد عبدالحمید نمیسی. بیروت: دارالکتب العلمية.

موسوی تینانی، اکبر. (۱۳۹۸ش). جریان شناسی فکری امامیه در دوران فترت (میانه مدرسه کوفه و مدرسه بغداد). قم: دارالحدیث.

میرجلیلی، علی محمد. (۱۳۸۱ش). امام علی (ع) و زمامداران. چ ۳. قم: وثوق.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. تحقیق موسی شیبیری زنجانی. چ ۶. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم.

نسایی، احمد بن شعیب. (۱۴۱۱ق). السنن الكبرى. تحقیق عبدالغفار بنداری و سید کسروی حسن. بیروت: دارالکتب العلمية.

۱۵۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۲۵-۱۶۰

نورمحمدی، مهدی، و صادقی، مصطفی. (۱۳۹۴). گرایش مدنیان به امام علی علیه السلام با بهره‌گیری از
راویان مدنی. شیعه پژوهی، شماره ۳، ۳۱-۵۸.
وردی، علی. (۱۹۹۵م). *وَعَاظَ السَّلَاطِينَ*. ج ۲. لندن: دار کوفان.

References

The Holy Qur'an.

Nahj al-Balagheh. [In Arabic]

Ardabili, A.M. (1983). *A set of proofs and explanations to guide minds*. edited by
M. Eraqhi, A. Eshtehardi, and H. Yazdi Esfahani. Qom: Islamic Publications
Institute. [In Arabic]

Asterabadi, A. (1989). *Interpretation of the explicit verses about the virtues of Ahle
Bait*. edited by H. Ostad Vali. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]

Bahrani Esfahani, A. N. (1993). *A world of knowledge about verses and hadiths*.
edited by M.B. Movahed Abtahi Esfahani. Qom: Imam Mahdi Institute. [In
Arabic]

Baladhuri, A.Y. (1988). *Conquest of cities*. Beirut: Al-Hilal Institute. [In Arabic]

Baladhuri, A.Y. (1996). *Genealogy of the noble*. edited by S. Zakkar and Kh.
Zargoli. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]

Barghi, A.M. (1963). *Rejal al-Barghi*. edited by M.K. Meyamavi. Tehran: Tehran
University Press. [In Arabic]

Barghi, A.M. (1992). *Al-Mahasin*. 2nd edition by J. Mohaddeth Ermavi. Qom: Dar
al-Kutub Eslamiyeh. [In Arabic]

Boraghi, H. (1986). *History of Kufa*. Beirut: Dar al-Azwa. [In Arabic]

Chelongar, M.A., Sadeghani, M., & Pirmoradian, M. (2018). *Historical geography
of the intellectual movements by Imams' companions with a focus on the
Imamate and intellect concepts*. Qom: Howzeh and University Research Center.
[In Persian]

- Christensen, A.A. (2010). *Iran in the Sassanid era*. 3rd edition. translated by R. Yasami. Tehran: Negah Publications.
- Dhahabi, Sh.M. (n.d). *Siar al-`A lam al-Nobala*. edited by Sh. Al-Arnawout. Al-Resala Institute. [In Arabic]
- Dinvari, A.D. (1989). *Akhbar al-Towal*. edited by A.M. Amer. Qom: Al-Razi Publications. [In Arabic]
- Eyni, M.A. (n.d). *Voice of the good to mention names and works*. researched by M.H.E. Shafe'i. (n.p). [In Arabic]
- Goldziher, I., & Nath, R. (1992). *Islam in Iran: Shò ubieh, Iranian national resistance against the Omavid and Abbasid governments*. translated by M. Eftekharzadeh. Tehran: Institute of Publishing the Historical Heritages of Iran and Islam.
- Halabi, T.N. (1984). *Taqhrib al-Mà arif*. edited by F. Tabrizian, Al-Hassoun. Qom: Al-Hadi. [In Arabic]
- Hamawi, Y. (n.d). *Mò jam al-Udaba*. edited by E. Abbas. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]
- Hamawi, Y. (1995). *Mò jam al-Boldan*. 2nd edition. Beirut: Dar al-Sader. [In Arabic]
- Ibn al-Adim, O.A.A. (n.d). *Questions on the history of Aleppo*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ibn al-Faqih, A.M. (1995). *Al-Boldan*. researched by Y. Hadi. Beirut: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Ibn-e A`tham, A. (1990). *Al-Fotouh*. edited by A. Shiri. Beirut: Dar al-Azwa. [In Arabic]
- Ibn-e Asaker, A.H. (1994). *History of Damascus City*. edited by U. Gharama Umari. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ibn Athir, E.A.M. (1965). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Beirut: Dar al-Sadir. [In Arabic]
- Ibn Athir, E.A.M. (1988). *Lion of Jungle*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]

- Ibn Babaweyh, M.A. (1958). *Fountains of hadiths from Imam Reza (pbuh)*. edited by M. Lajavardi. Tehran: Jahan Publications. [In Arabic]
- Ibn Babaweyh, M.A. (1975). *Kamal al-Din va Tamam al-Nè meh*. 2nd edition by A. Ghaffari. Tehran: Eslamiyeh. [In Arabic]
- Ibn Babaweyh, M.A. (1983). *Al-Khesal*. edited by A. Ghaffari. Qom: Society of Howzeh Teachers. [In Arabic]
- Ibn Babaweyh, M.A. (1983). *Mà'ani al-Akhbar*. edited by A. Ghaffari. Qom: Society of Howzeh Teachers. [In Arabic]
- Ibn Ghaza'eri, A.H. (2001). *Al-Rejal*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Ibn Hajar Asqhalani, A.A. (1994). *Al-isabeh fi tamiz al-sahabeh*. edited by A.A. Abd al-Mowjood and A.M. Mo'avez. Beirut: Dar al-Kutub Elmiyeh. [In Arabic]
- Ibn Jowzi, A.A. (1991). *History of nations and kings*. edited by M.Gh. Ata and M.Gh Ata. Beirut: Dar al-Kutub Elmiyeh. [In Arabic]
- Ibn Kathir Dameshqi, E.O. (1986). *Al-Bedayeh va Al-Nehayeh*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ibn Khaldoun, A.M. (1987). *Ibn-e Khaldoun History*. edited by Kh. Shohadeh. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ibn Muzahim, N. (1984). *The event of Saffeyn*. 2nd edition by A.M. Haroun. Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi. [In Arabic]
- Ibn Nadim, M.I. (n.d). *Al-Fehrest*. Beirut: Dar al-Ma'refeh. [In Arabic]
- Ibn Sa'd, M. (1968). *Al-Tabaghat al-Kobra*. researched by Ehsan Abbas. Beirut: Dar al-Sader. [In Arabic]
- Ibn Shahrashoub, M.A. (1959). *Virtues of Al-e Abi Talib*. Qom: Allameh. [In Arabic]
- Ibn Shahrashoub, M.A. (1960). *Old and recent scholars cited in Shia books*. Najaf: Al-Heydaria Publications. [In Arabic]
- Imam Hassan Askari (1988). *An interpretation attributed to Imam Hassan Askari*. Qom: Imam Mahdi School. [In Arabic]

- Jaberi, A. (2011). *History of political Shiism*. Karbala: Holy Hossein Shrine Library. [In Arabic]
- Jafarian, R. (2007). *History of Shiism in Iran until the beginning of the Safavids*. Tehran: Elm Publications. [In Persian]
- Keshi, M.U. (1984). *A selection of biographies*, researched by M. Rajaie. Qom: Al-e Bait Institute. [In Arabic]
- Koleyni, M.y. (2008). *Al-Kāfī*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Ma'aref, M. (2009). *General history of hadiths with an analytical approach* (10th edition). Tehran: Kavir Publications. [In Persian]
- Madani, A.A. (1983). *High positions among Shiites*. Beirut: Al-Vafa Institute. [In Persian]
- Mamaghani, A. (n.d). *Revised science of biographies*. (n.p). [In Arabic]
- Mas'oudi, A.H. (1988). *Gold propagator and gem mines*. 2nd edition by A. Dagher. Qom: Dar al-Hejreh. [In Arabic]
- Meghrizi, A.A. (1999). *Enlightening the listeners about the prophet's status, wealth, grandchildren, and possessions*. edited by M.A. Nomeisi. Beirut: Dar al-Kutub Elmīyeh. [In Arabic]
- Mirjalili, A.M. (2002). *Imam Ali (pbuh) and rulers*. Qom: Vothough Publications. [In Persian]
- Moghaddasi, M.T. (n.d). *Al-Bad o va al-Tarikh*. Cairo: Religious Culture Library. [In Arabic]
- Moharrami, Gh. (2008). *History of Shiism up to the end of the Minor Absence*. Qom: Imam Khomeini Institute of Education and Research. [In Persian]
- Mousavi Tanyani, A. (2019). *Studying the development of Imami thought from Kufa school to Baghdad school*. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
- Najashi, A. (1986). *Rijal al-Najashi*. 6th edition by M. Shobeyri Zanjani. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
- Nesayi, A.Sh. (1990). *Al-Sonan al-Kobra*. researched by A. Bendari and S.K. Hassan. Beirut: Dar al-Kutub Elmīyeh. [In Arabic]

- Nourmohammadi, M., & Sadeqhi, M. (2015). Tendency of Madā' in people to Imam Ali (pbuh) through Madani hadith quoters. *Journal of Shia Studies*, 3: 31-58. [In Persian]
- Pakatchi, A. (2006). Tribal system and the origin of the early Khawarijs. *Journal of Human Sciences*, 52: 237-258. [In Persian]
- Pakatchi, A. (2016). *Iranian Imami jurisprudential schools after Sheikh Tousi until the establishment of the Hella school* (2nd edition). Tehran: Imam Sadiq University. [In Persian]
- Sa'edi, H. (2005). *Unreliable men of hadith*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Saffar, M.H. (1984). *Insights into the virtues of the prophet's descendants*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [In Arabic]
- Shaaker, A. (2011). *History of Shiism in Iran*. Tehran: Islamic Revolutionary Guard Corps. [In Persian]
- Tabari, M.J. (1967). *Tabari History*. 2nd edition by M.A. Ibrahim. Beirut: Dar al-Torath. [In Arabic]
- Tabari Amoli, E.M. (1963). *The prophet's good news for Imam Ali's followers*. 2nd edition. Najaf: Al-Heydaria Publications. [In Arabic]
- Tabarsi, A.A. (1983). *Al-Ihtijaj ala Ahl al-Lejaj*. researched by M.B. Khersan. Masshad: Morteza Publications. [In Arabic]
- Tabatabaie, M.H. (2009). *Shia in Islam*. Qom: Boustān-e Ketāb. [In Arabic]
- Tabatabaie, M.K. (2011). *History of Shia hadith (2)*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Tousi, M.H. (1994). *Rejal al-Tousi*. 3rd edition. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
- Tousi, M.H. (1990). *The light of worshipers and the weapon of devotees*. Beirut: Feqh al-Shi'eh. [In Arabic]
- Tousi, M.H. (1993). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaghafeh. [In Arabic]

- Tousi, M.H. (1999). *An index of Shiite books, their origins, and the names of the authors and the cited ones*. Qom: Library of Al-Mohaqq al-Tabatabaie. [In Arabic]
- Tayalesi, A. (1998). *Mosnad*. researched by M.A. Taraki. Egypt: Dar al-Hejr. [In Arabic]
- Verdi, A. (1995). *Vo` az al-Salatin*. 2nd edition. London: Dar-e Koufan. [In Arabic]

The wax and wane of the Shia hadith school in Madā'in

Mohammad Mehdi Kheibar

PhD graduate in Department of Quran and Hadith sciences, Meybod University, Meybod, Iran; kheibarmohammadmehdi@yahoo.com

Alimohammad Mirjalili

Professor, Department of Quran and Hadith, Meybod University, Meybod, Iran (Corresponding Author); almirjalil@meybod.ac.ir

Ahmad Zare Zardini

Associate professor, Department of Quran and Hadith, Meybod University, Meybod, Iran; zarezardini@meybod.ac.ir

Received: 03/09/2023

Accepted: 25/11/2023

Introduction

The hadith classes held by Imam Sadiq (as) in Kufa paved the way for the establishment of a Shia hadith school in that area. This led to the migration of hadith quoters from different places to Kufa and, thus, the propagation of the Kufi hadith heritage back to those places. Considering the vicinity of Madā'in City to Kufa, the presence of hadith advocates from that city was more noticeable than from other areas. Scholars in the field of hadith history have somewhat accurately characterized the well-known Shia hadith schools, but some schools such as that in Madā'in have unfortunately been ignored, hence remaining in dark. This negligence might have been due to the centrality of Kufa. The present study seeks to shed light on the development process of the Shia hadith school in Madā'in and the stages involved.

Materials and Methods

Madā'in is known as an area to have fostered many hadith scholars. The education of even numerous Sunni scholars is attributed to that place. As a piece of evidence in this regard, a whole chapter in the book al-Ṭaqhāt al-Kubrā is devoted to both Shia and Sunni hadith quoters in Madā'in. For example, it makes references to famous Shia hadith circles, such as Banu Hakim Azodi Madā'ini, and eminent figures, such as Ali ibn Hadid Madā'ini. The existence of these people in Madā'in provides enough motivation for research on that hadith school. Based on a scrutiny of the recent hadith expert opinions, one understands that 'geography' and 'method of quotation and criticism' have been the two main criteria for handling hadith issues in terms of 'approach', 'school' or 'field'. Indeed, according to some researchers,

those two criteria serve as a basis for classifying the ways of dealing with hadiths in three clean-cut domains. So, if the scholars and quoters in a certain geographical place do not use one single method of quoting or criticizing hadiths, the corresponding domain is referred to as 'a hadith center'. Once those people deal with hadiths with a certain common method, the domain is called 'a hadith school'. However, the case is 'a hadith approach' if hadith quotation and criticism is based on a certain school of thought regardless of geographical considerations. Owing to the accuracy and distinctiveness of these classification terms and, above all, their conformity with the practice of men of great authority in hadith science, the same classification is adopted in this research to assign the title 'field' to the set of hadiths diversely and disconcertedly handled by Madā'in quoters and critics. The present study is a trend research type conducted with a descriptive-analytical method, and the data are derived from library sources including hadith books, biographies, and history books.

Results

There is a four-stage process to consider about the penetration of Shiism into Madā'in and the subsequent formation of a center for Shia hadiths there. The stages were as follows:

a. The ground breaking period: This first stage of Shiism formation occurred under Salman Farsi's rule in Madā'in. It is to be noted that, after a three-year term of ruling over the city, Sa'd ibn Abi Waqhas wrote a letter to the second caliph and asked him to appoint Salman as a new ruler there. Upon taking permission from Imam Ali (as), Salman accepted the position offered by the caliph.

b. Advent of loving Shiism: The second stage in the Shi'ism process of the Madā'in Shi'ite hadith school is the emergence of "loving Shi'ism". Muslim conquerors set out to seize new territories in the name of Islam but, due to their sense of superiority inherited from the Jaheli era, did not properly behave the people of the conquered lands including Madā'in. In contrast, Imam Ali's specific supports of Madā'in rulers rapidly pushed the Muslims in that city to love and advocate Shiite Islam.

c. Advent of political Shiism: The third stage of Shiite Islam propagation in Madā'in marks the advent of political or Iraqi Shiism. It started with a series of campaigns launched by the people of the city against the Omavid sovereignty. It is to be mentioned that, from the conquest of Madā'in until the martyrdom of Imam Hossein (as) in the year 61 AH, there were no unified or independent Shiite tendencies in the city.

d. Advent of ideological Shiism: The last stage of Shiism process is characterized with ideological or Imami features. This stage began with the movement of Imam Sadiqh (as) from Medina to Kufa. As a matter of fact,

what came up as ideological Shiism in the mid second century AH was the result of the previous connections between Madā'in muslims and Shia Imams. As found in this research, 32 authors with the name suffix Madā'ini have quoted hadiths from Imam Sadiq (as).

Waning of the Shia hadith school in Madā'in: In the early 4th century AH, Madā'in began to turn down into a village. After the establishment of Baghdad in the year 148 AH, non-Muslim merchants and businessmen from Madā'in started trading in industrial and farming products with the neighboring cities such as Kufa, Baghdad and Basra. As for the Shiites living in Madā'in, especially hadith advocates, they moved to better provided cities. They did it because, first of all, they were not as wealthy as non-Muslims so as to do trading and, secondly, they needed a rich and dynamic atmosphere where to enhance their religious teachings and hadith activities.

Conclusion

The geographical proximity of Madā'in to Kufa was very effective in the establishment of a Shia hadith school in Madā'in. The role of Madā'in scholars in conveying the Imami hadith legacy to the next generations was very valuable; only during the second and third centuries AH, seventy Shiite authors in that city quoted more than 1400 hadiths. This hadith school owed its persisting effect to the documentation of hadiths. The written books of hadiths made it possible for the Madā'in school to survive, continue its interactions with other hadith centers, and benefit from the legacy of Kufi Imami school even after the hadith activities began to decline in Kufa due to political pressures and certain internal factors in the late second century AH. Little is known of the exact causes of the decline in the Kufi hadith center, but, based on some evidence; its activities are estimated to have survived toward the end of the third century AH.

Keywords: Madā'in, Hadith Circle, Shiism, Hadith history.